

موانع و چالش‌های فراروی روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی

سعید خالوزاده^۱

چکیده: روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی به دلایل مختلف بسیار حساس و چالش‌برانگیز است و موانع زیادی بر سر راه آن ایجاد شده است. در شرایط کنونی، به سختی ما شاهد عوامل و زمینه‌های باثبات در روابط هستیم. برقراری روابط خارجی جدی، نهادینه و درازمدت باید براساس یک رشته معیارها و شیوه‌های ماندگار در روند همکاری‌ها و مناسبات فی‌مابین باشد. این چالش‌ها طی سال‌های اخیر پررنگ‌تر شده‌اند. فعالیت‌های هسته‌ای ایران یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که روابط طرفین را شدیداً متأثر کرده و جدای از مناسبات سیاسی، جنبه‌های دیگر روابط را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی به علت قرارگرفتن در دو حوزه ارزشی، فرهنگی و تمدنی متفاوت، فاقد مبانی یک رابطه استراتژیک می‌باشند، لذا برقراری روابطی گسترده بسیار پیچیده است و به عوامل بی‌شماری بستگی دارد. در این مقاله تلاش می‌شود به موانع و چالش‌های روابط ایران و اتحادیه اروپایی در سال‌های اخیر و تأثیر موضوع هسته‌ای ایران، پرداخته شود و علل به وجود آمدن فضای منفی کنونی روابط، تشریح گردد. در این بحث به تلاش اتحادیه اروپایی و کشورهای بزرگ و تأثیرگذار آن در تصویب قطعنامه‌ها و برقراری تحریم‌های گسترده علیه ایران اشاره می‌شود. نزدیک شدن مواضع اتحادیه اروپایی به آمریکا و آژانس هسته‌ای وین نیز در این مقاله تشریح می‌شود.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپایی، جمهوری اسلامی ایران، چالش‌ها، پرونده هسته‌ای، تحریم، آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان.

۱. دکتر سعید خالوزاده، راین سیاسی وزارت امور خارجه. این مقاله بخشی از طرح تحقیقاتی "موانع و چالش‌ها در روابط ایران و اتحادیه اروپا" می‌باشد که نویسنده به دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ارائه نموده است.
saidkhaloozadeh@yahoo.com

مقدمه

روابط ایران و اتحادیه اروپایی حاکی از چالش‌ها و موانع متعددی است. این چالش‌ها طی سال‌های اخیر از برجستگی بیشتری برخوردار شده است. جمهوری اسلامی و اتحادیه اروپایی به علت قرار گرفتن در دو حوزه ارزشی، فرهنگی و تمدنی متفاوت، فاقد مبانی یک رابطه راهبردی هستند و ساختار سیاسی متفاوت طرفین بر این فضا تأثیر منفی می‌گذارد. ارزیابی روابط نشان می‌دهد که کشورهای عضو اتحادیه اروپا نسبت به ایران و نوع رابطه با جمهوری اسلامی ایران موضع منسجم و یکسانی ندارند و هر کشور باتوجه به منافع و دیدگاه‌های خود رابطه با ایران را تنظیم می‌کند. در عین حال این کشورها در چارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک، در برخی موارد اتخاذ یک رویکرد واحد در برابر ایران را مورد توجه قرار می‌دهند. در این فضا، تنظیم یک رابطه متوازن و عادی برای طرفین بسیار دشوار است و بنابراین، چشم‌انداز روشنی را در این زمینه در شرایط کنونی نمی‌توان تصور کرد.

۱. چالش‌های سیاسی در روابط ایران و اتحادیه اروپایی

روابط ایران و اتحادیه اروپایی در زمان آقای خاتمی دوران پر فراز و نشیبی را پشت سر گذارد. نقطه فراز سیاست خارجی ایران سیاست‌های تنش‌زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بود که به تبع چنین رویکردهایی از سوی ایران، اتحادیه اروپایی انتظار داشت ایران در جهت حل اختلافات پیش‌رو، گام‌هایی بردارد. لذا سیاست گفتگوی انتقادی خود را در مقابل ایران تغییر داده و به گفتگوهای سازنده گرایش یافت. اما نقطه فرود سیاست خارجی ایران را می‌توان بیشتر در جنبه سخت‌افزاری ملاحظه کرد که چانه‌زنی در این حوزه بسیار سخت بود. حوادثی همچون لزوم و اجبار پیوستن ایران به پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، چالش‌های بسیاری را در خارج ایران ایجاد کرد. تا جایی که اتحادیه اروپایی تداوم روابط اقتصادی خود با ایران را منوط به پذیرش این پروتکل توسط ایران نمود (آقای، ۱۳۸۶: ۱۵۰). از طرفی، با روی کار آمدن دولت نهم در ایران، فضای روابط با اتحادیه اروپایی بسیار سرد و دشوار شد. مسائلی چون هولوکاست که در اروپا به صورت یک تابو در آمده و اظهارات مکرر ریاست جمهوری در این رابطه و در خصوص مسئولیت کشورهای اروپایی و آمریکا در قبال ایجاد رژیم صهیونیستی و اشغال سرزمین فلسطینیان، حمایت از سازمان‌های فلسطینی مثل حماس و جهاد اسلامی، به این فضای تیره سخت دامن

زد. همچنین، تغییر کردن نوع و فضای گفتگو با کشورهای گروه ۵+۱ و کشورهای اروپایی بر این شرایط دشوار تأثیر منفی گذاشت.

الف) ساختار سیاسی متفاوت طرفین

تغییر هویت نظام ایران پس از انقلاب اسلامی و توجه به ایدئولوژی اسلامی در مقابل ایدئولوژی سکولار و لیبرال غربی، شکاف هویتی و مفهومی بزرگی را میان ایران و اروپا ایجاد نموده و بنیان‌های ایدئولوژیک و هویتی دو طرف را در مقابل یکدیگر قرار داد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که ریشه در ماهیت انقلاب اسلامی دارد، از بزرگترین حوزه‌های چالش و شکاف بین ایران و اروپا بوده و اروپایی‌ها از ابتدای پیروزی انقلاب آن را به عنوان تهدیدی برای اصول، هنجارها و منافع خود تلقی نمودند. تعارض شاخصه‌های هویتی جمهوری اسلامی با شاخصه‌های هویتی غرب و اروپا، اروپایی‌ها را به یک موضع مشترک در قبال ایران رهنمون ساخته است و در مذاکراتی که طی سالیان پس از انقلاب بین دو طرف با نام‌ها و عناوین مختلف صورت گرفته، هدف طرف اروپایی این بوده تا نظام هویتی جمهوری اسلامی را در ابعاد مورد نظر خود به نحوی متحول کند که حتی‌الامکان سازگاری بیشتری با هنجارهای اروپایی داشته باشد (اسکندریان، ۱۳۸۳: ۱۹۳). موضوعات نرم و هنجاری این اتحادیه در نظام بین‌الملل، نظیر دموکراسی و حقوق بشر، متأثر از ملاحظات اقتصادی اتحادیه اروپایی می‌باشد. در ارتباط با ایران و اتحادیه اروپایی عدم وجود گروه‌های لابی قدرتمند در عرصه‌های اقتصادی و انرژی مانع از حکمفرما شدن گفتمان اقتصادی در روابط ایران و اتحادیه اروپایی شده است (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸: ۳۲۷). یکی از ابعاد قابل مطالعه در ماهیت مناسبات ایران و اروپا، بحث هویت است. بر این مبنا، تعارض هویتی و هنجاری میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا، از دلایل اصلی رفتار اتحادیه در قبال ایران بوده است (Alexander Wendt, 1999: 45). تعارض و تضاد مجموعه هنجاری و هویتی اروپا با هنجارها و هویت جمهوری اسلامی، زمینه ساز شکل‌دهی به اجماع همیشگی اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است. بخشی از نگرش اروپایی‌ها به جهان اسلام به‌طور عمومی و جمهوری اسلامی به‌طور خاص به نگرش‌های تاریخی و فرهنگی مذهبی آن‌ها که ریشه در مناسبات و منازعات تاریخی دارد باز می‌گردد. غربی‌ها در مواجهه با جهان اسلام به‌رغم آن که به شدت از تمدن اسلامی متأثر شده و اصولاً نوزایی تمدن اروپایی را مدیون تمدن اسلامی هستند، همواره خود را تمدن و فرهنگ برتر و برحق دانسته و تلاش کرده‌اند ارزش‌های فرهنگی و تمدنی اسلام را در مرحله‌ای پایین‌تر قرار دهند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و فراگیر شدن امواج

اسلام انقلابی و سیاسی، تعصب‌های دیرینه اروپایی‌ها که از زمان جنگ‌های صلیبی شکل گرفته بود تجدیدحیات یافته است. اصولاً مسیحیت هرگز حاضر نشده وارد گفتگویی واقعی با اسلام شود و حتی شباهت‌های بین این دو دین نتوانسته مبنایی برای تفاهم باشد. این نوع رویکرد، یکی از موانع عمده تفاهم بین مسلمانان و مسیحیان در حال حاضر است. در همین چارچوب، اسلام و به‌ویژه اسلام سیاسی، تهدیدی برای امنیت اروپا و سبک زندگی لیبرال و اصول ارزشی آن تلقی می‌شود (شیرغلامی، ۱۳۸۹: ۲۴).

این نگرش‌ها و تعصب‌های عمیق تاریخی در قالب رویارویی غرب با اسلام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیرات آن در قالب گسترش اسلام انقلابی و سیاسی، خود را بازتولید نموده و در هسته اصلی خود، در تقابل با جمهوری اسلامی ایران ظاهر شده است. به دلیل خاص بودن موقعیت جمهوری اسلامی در میان موضوعات روابط خارجی اتحادیه اروپایی که بیش از هر چیز از قدرت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ناشی می‌شود، رفتارهای اتحادیه در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز به طور خاص قابل تحلیل است.

ب) تأثیر مسائل داخلی طرفین بر نوع روابط فیما بین

مسائل داخلی ایران همواره تأثیر خود بر نوع و سطح روابط با اتحادیه اروپایی را داشته است. در گزارش کمیسیون اروپایی به شورای وزیران درخصوص گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران به تأثیر اوضاع و احوال سیاسی داخلی ایران اشاره شده است: "توسعه روابط دوجانبه بستگی به میزان پیشرفت اصلاحات سیاسی، اقتصادی و قانونی در ایران خواهد داشت". در جای دیگری از گزارش آمده است: "توسعه روابط نزدیک‌تر باید تدریجی و منوط به میزان پیشرفت ایران در زمینه‌های فوق شود. کمیسیون و شورا باید به‌طور منظم پیشرفت‌های احتمالی در زمینه‌های مورد بحث را براساس شاخصه‌هایی مانند حاکمیت قانون، حقوق اقلیت‌ها، آزادی مطبوعات، محیط منظم اقتصادی و رهیافت ایران در روابط خارجی و مسائل امنیتی مورد بازبینی قرار دهند". (IP/02/1880- Brussels, 12 Decem 2010) متأثر شدن روابط به لحاظ چنین موضوعاتی نشان می‌دهد که روابط دو طرف طی این سال‌ها نهادینه و باثبات نشده و موضوعات روزمره متأسفانه بر آن تأثیر می‌گذارد. لذا باید توجه داشت گسترش روابط با اتحادیه اروپایی یک روند زمان‌بر و پرفراز و نشیب خواهد بود و در این راستا اعتمادسازی از سوی طرفین اهمیت به‌سزایی دارد. اتحادیه، تحولات داخلی ایران را به دقت زیر نظر دارد و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در شرایط مقتضی عکس‌العمل نشان داده و جلوی پیشرفت روابط را می‌گیرد. در حقیقت، وقایع اتفاق افتاده

در ایران و مسائل داخلی کشور توان بسیار زیادی در متأثر کردن این روابط دارد، تا جایی که این امر در راهبرد اتحادیه اروپایی در تنظیم روابط با جمهوری اسلامی ایران به وضوح قید شده است.

۲. مشکلات عینی در فضای روابط

ارائه شرط و پیش شرط، از مهم‌ترین اصول حاکم بر رفتار اروپا در قبال جمهوری اسلامی بوده است. اروپایی‌ها بسیاری از همکاری‌ها، مبادلات و امتیازات را با قید شرط‌ها و پیش شرط‌های مختلف مطرح نموده و انجام هر کار مشترک و همکاری با ایران را در قالب یک سلسله شروط قرار داده‌اند. از مهم‌ترین نمادهای این رهیافت، مشروط نمودن پیشرفت انعقاد موافقتنامه تجارت و همکاری به پیشرفت در مذاکرات سیاسی و همکاری ایران در راستای مطالبات طرف اروپایی بوده است. در چارچوب این نگرش، طرف اروپایی است که شرط و محدوده آن را مشخص می‌کند و مشخص نیست این شرط‌نهادن‌ها تا کجا ادامه می‌یابد. اتحادیه اروپایی^۱ طی سال‌های گذشته موضوعاتی چون حقوق بشر، تروریسم، روند صلح خاورمیانه، تسلیحات کشتار جمعی را در موارد مختلف و از طریق بیانیه‌های خود در روابط خود با ایران مورد اشاره قرار داده است. خاویر سولانا و دیگر مقامات اتحادیه در ۳۰ جولای ۲۰۰۲، اذعان داشتند اتحادیه اروپایی درصدد است که گفتگوهای تجاری با ایران را بر پیوستن ایران به پروتکل و همچنین موضوعاتی همچون حقوق بشر و روند صلح خاورمیانه منوط گرداند (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۵۹). این موضع تا امروز ادامه دارد. در دوران دولت نهم روابط سیاسی و اقتصادی طرفین به نحو بارزی کاهش یافت. تبادل هیأت‌ها و رفت‌وآمدهای دیپلماتیک در حداقل خود قرار گرفت و ما دیگر شاهد سفرهای سیاسی و اقتصادی در سطح رؤسای کشورها و حتی وزرای خارجه و یا وزرای اقتصادی به پایتخت‌های یکدیگر نیستیم. اتحادیه اروپایی در ژوئن ۲۰۰۸ اعلام کرد تا زمانی که ایران به شفافیت و اعتمادسازی در برنامه هسته‌ای خود دست نزند از برقراری روابط گسترده با ایران خودداری خواهد کرد (Déclaration du sommet UE-États-Unis 10 Jun 2008).

۱. جدای از ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی، در بیانیه‌های مصوبه این اتحادیه معمولاً کشورهای متقاضی عضویت در اتحادیه، کشورهای عضو فضای اقتصادی اروپا، نروژ، ایسلند، لیختن‌اشتاین، آلبانی، کرواسی، مقدونیه و مولداوی نیز به این بیانیه‌ها می‌پیوندند.

عدم گسترش روابط طرفین تا به امروز ادامه دارد و اکنون در پائین‌ترین سطح روابط با اتحادیه اروپایی به‌عنوان یک مجموعه و با کشورهای عضو آن در روابط دوجانبه قرار داریم. در این راستا، سطح روابط سیاسی و دیپلماتیک بسیار کاهش یافته و شاهد فقدان تبادل اعزام هیأت‌های بلندپایه از مقامات دو طرف هستیم. از طرفی، نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران و موضع‌گیری ناخردانه و عجولانه اتحادیه اروپایی و برخی کشورهای عضو آن تأثیر منفی بر روند روابط به جای گذاشت (Déclaration de l'UE, 23 Jun 2009). حجم روابط تجاری نیز از ۲۶ میلیارد یورو در سال ۲۰۰۹ به حدود ۱۸,۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۰ و ۲۳ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۱ رسید (Eurostat, Iran, May 2011 et Jan 2012). در چشم‌انداز آتی به نظر نمی‌رسد روند رکود فعلی متوقف شود مگر این که اتفاق بسیار مهم و جدیدی در سطح روابط روی دهد. در ادامه به مشکلات، موانع و چالش‌های فراروی روابط در ابعاد مختلف (پرونده هسته‌ای، رفتار دوگانه اروپا در موضوع حقوق بشر، تأثیر موضوع هولوکاست، صلح خاورمیانه و تروریسم) پرداخته می‌شود.

الف) تأثیر پرونده هسته‌ای

جدی‌ترین بحران در رابطه با اتحادیه اروپایی که در دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران نیز تداوم دارد، بحث پرونده هسته‌ای ایران است. این بحث تاکنون موانع و چالش‌های زیادی در مسیر روابط دو طرف به‌وجود آورده و هم‌اکنون تمامی زمینه‌های روابط را تحت‌الشعاع قرار داده است. در دوره آقای هاشمی رفسنجانی قراردادی برای تولید مواد اولیه سوخت هسته‌ای در اصفهان با کشور چین منعقد شد. اما به علت فشارهای آمریکا، این پروژه متوقف شد و چین در سال ۱۳۷۵ انصراف خود را اعلام نمود تا این که در دوره آقای خاتمی در سال ۱۳۷۹ به پیمانکاران داخلی داده شد و در اسفند ۱۳۸۲ نهایی شد. پروژه آب سنگین در اراک در سال ۱۳۷۸ آغاز و غنی‌سازی ماده UF6 در نطنز اصفهان تداوم یافت و بدین ترتیب چرخه سوخت هسته‌ای در ایران تکمیل شد (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۷۸).

دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی بر این باورند که توانمندی‌های هسته‌ای و کسب آن برای ایران دارای سه نماد می‌باشد: مدرنیته، برابری و امنیت. دستیابی ایران به توانمندی‌های هسته‌ای نمایانگر انتقال ایران از حوزه کشورهای در حال توسعه به موقعیت توسعه‌یافتگی می‌باشد و ایران را به ملتی توسعه یافته ارتقا می‌دهد. افزایش توانمندی‌ها در این زمینه امنیت نظامی و اقتصادی را برای ایران فراهم می‌آورد. علاوه بر این موضوعات جنگ بین ایران و عراق و رویارویی ایران با رژیم صهیونیستی، باعث

می‌گردد ایران بر کسب چنین توانمندی‌هایی تأکید نماید (Woollacott, 2003: 142). در گفتگوهای انتقادی و سازنده بین ایران و اروپا، تهران می‌کوشید برنامه‌های هسته‌ای ایران در هماهنگی کامل با الزامات نهادها و رژیم‌های بین‌المللی مانند^۱ NPT باشد. پیوستن ایران به NPT و امضای پیمان‌هایی مانند^۲ CTBT،^۳ CWC در کاهش نگرانی‌ها مؤثر بود و از این‌رو در گفتگوهای فراگیر، حساسیت‌ها در زمینه برنامه‌های هسته‌ای کمتر و مباحث بیشتر متوجه اهداف اقتصادی بود. ایران در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، رسماً آمادگی خود را برای امضای پروتکل الحاقی اعلام داشت. طبق بیانیه تهران - که در جریان مذاکرات وزرای خارجه سه کشور اروپایی با مقامات جمهوری اسلامی ایران به امضا رسیده بود - تهران به‌عنوان یک اقدام اعتمادساز به‌طور موقت و داوطلبانه فرایند غنی‌سازی اورانیوم خود را به حالت تعلیق درآورد و آمادگی‌اش را برای پیوستن به پروتکل الحاقی ابراز داشت. پس از اعلام و انتشار بیانیه تهران، روابط ایران و اتحادیه اروپایی با تحول قابل توجهی روبرو شد (امیری، ۱۳۸۳: ۲۵۱). امضای پروتکل الحاقی، مواضع اروپایی‌ها را تا اندازه‌ای ملایم کرد. وزیران خارجه اتحادیه اروپایی در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۳، در نشست بروکسل با انتشار بیانیه‌ای از تعهد ایران به بیانیه تهران استقبال کردند. پذیرش، امضا و اجرای پروتکل الحاقی از سوی ایران و تعلیق غنی‌سازی برای اروپایی‌ها یک پیروزی بزرگ شمرده شد.

این موضوع، اتحادیه اروپایی را بیش از گذشته مصمم ساخت که راهبرد "فشار" و "دیپلماسی" می‌تواند بحران‌های بین‌المللی مانند مسئله هسته‌ای ایران را حل نماید (بصیری و قاسمی، ۱۳۸۵: ۱).

پرونده هسته‌ای مهم‌ترین چالش در روابط

مهم‌ترین چالش مطرح شده در روابط ایران و اتحادیه اروپایی که از اواخر دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی بر نوع این روابط تأثیر گذاشت، موضوع هسته‌ای ایران می‌باشد. این موضوع عاملی شد تا سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس خواهان میانجی‌گری و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای ایران شوند. به‌رغم برخورد تعاملی و مسالمت‌آمیز ایران با کشورهای اروپایی و پذیرش درخواست‌های آنان، دولت مشاهده نمود که طی مذاکرات صورت گرفته میان طرفین، اهداف و منافع جمهوری اسلامی

1. Non Proliferation Traty
2. Comprehensive Test Ban Treaty
3. Chemical Weapons Convention

برآورده نشده و طرف اروپایی قصد ندارد به تعهدات خود عمل نماید و روز به روز بر خواسته‌های خود می‌افزاید، به طوری که به چیزی غیر از "تعلیق داوطلبانه نامحدود" از طرف ایرانی راضی نمی‌شود (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۳: ۷۲). به عبارت دیگر، به اعتقاد اتحادیه اروپایی تنها توقف دائمی غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران می‌تواند به منزله "تضمین عینی" باشد!

عدم استقبال غرب از انتخاب احمدی‌نژاد از یک‌سو و تصمیم تهران برای خروج از توافقنامه پاریس و راه‌اندازی مجتمع یو سی اف اصفهان از سوی دیگر، فشارهای زیادی را متوجه ایران ساخت (فلاحی، ۱۳۸۶: ۶۸). با روی کار آمدن دولت جدید، جریان پرونده هسته‌ای که به تعلیق اکثر فعالیت‌های هسته‌ای منجر شده بود، متوقف گردید و کم‌کم تعلیق‌هایی که صورت گرفته بود، برداشته شدند (Arfazadeh Roudsari, 2007: 3). این مسائل روابط ایران با اتحادیه اروپایی را وارد فاز جدیدی از چالش و تحریم‌های گوناگون کرد و امروزه روابط طرفین شدیداً متأثر از این فضای تحریمی است.

رفتار اتحادیه اروپا دولت ایران را به این نتیجه رساند که اروپا براساس استراتژی گام به گام و دفع وقت در پی آن است تا در نهایت حق ایران در دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای را نادیده گیرد. در واقع، ایران متناسب با حجم و گستره همکاری‌های خود موفق به گرفتن امتیازات لازم نشد. در همین رابطه آقازاده، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران تصریح می‌کند: "ما (در طول مذاکرات) هیچ چیزی از اروپا دریافت نکردیم، ما همه راه‌ها را رفتیم، تعلیق کردیم، حجم عظیمی از بازرسی‌ها را پذیرفتیم، اما هیچ اقدام مؤثری از طرف اروپایی‌ها انجام نشد" (اجاقلو، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۳).

به دنبال تصمیم دولت ایران برای ادامه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود، اروپا و آمریکا واکنش شدیدی علیه اقدامات ایران نشان دادند. به طوری که وزرای خارجه سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس، در ژانویه ۲۰۰۶ اعلام کردند که مذاکرات آنان با ایران به بن‌بست رسیده و خواستار ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت شدند. شورای حکام آژانس در ۴ فوریه ۲۰۰۶، گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت را تصویب کرد. جمهوری اسلامی در واکنش به تصمیم شورای حکام تمام همکاری‌های داوطلبانه خود با آژانس از جمله اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی را متوقف و جهت غنی‌سازی اورانیوم پلمب تأسیسات نطنز را شکست (دهقانی، ۱۳۸۷: ۶۰). پس از آن، کشورهای اروپایی خواستار ادامه مذاکرات شده و مجدداً در آخرین پیشنهاد خود خواستار تعطیلی فعالیت‌های هسته‌ای ایران گردیدند. اما ایران پیشنهاد اروپا را رد کرد و آن را توهین‌آمیز و ناقض قوانین بین‌الملل خواند. اعضای شورای حکام آژانس نشستی اضطراری

درخصوص پرونده هسته‌ای ایران تشکیل دادند و قطعنامه پیشنهادی سه کشور اروپایی علیه برنامه هسته‌ای ایران را تصویب کردند (کاردان، ۱۳۸۷: ۵۲). در هشتم فروردین ۱۳۸۵، شورای امنیت پس از دریافت گزارش شورای حکام ضرب‌الاجلی یک ماهه برای تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران تعیین کرد. پس از این گزارش، پنج عضو دائم شورای امنیت به‌علاوه آلمان در نشست‌های خود تصمیم به مذاکره و گفتگو برای حل موضوع هسته‌ای از طریق گفتگو را در پیش گرفتند و نشست‌هایی را برگزار کردند که حاصل این نشست‌ها ارائه بسته پیشنهادی از طرف +۵ به ایران بود.

اروپا و آمریکا با جلب حمایت و اجماع اعضای شورای امنیت، قطعنامه ۱۶۹۶ را در نهم مرداد ۱۳۸۵ تصویب کردند (فلاحی، ۱۳۸۶: ۷۱). در حقیقت، این عمل را می‌توان پایان مذاکرات تهران و کشورهای اروپایی دانست. تداوم مخاصمات بین تهران و اروپا منجر به تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ در ۲۹ مارس ۲۰۰۶ شد. این قطعنامه شامل برخی از محدودیت‌های اقتصادی برای بانک‌ها و مسئولین نظامی ایران می‌شد. با ادامه اختلافات، سومین قطعنامه در ۲۴ مارس ۲۰۰۷ به نام قطعنامه ۱۷۴۷ به تصویب رسید که به موجب آن دور تازه‌ای از تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک علیه ایران به خاطر ادامه غنی‌سازی اورانیوم اعمال گردید. این قطعنامه شامل ممنوعیت صدور تسلیحات به ایران، توقیف دارایی‌ها و حساب‌های بانکی افراد و شرکت‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای و یا موشکی ایران و نیز درخواست از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی برای متوقف ساختن اعطای وام‌های جدید به ایران می‌شد. همچنین، از کشورهای عضو سازمان ملل خواسته شد که از صدور تجهیزات نظامی سنگین به ایران خودداری کنند. قطعنامه ۱۸۰۳ نیز در تاریخ ۳ مارس ۲۰۰۸ به تصویب شورای امنیت رسید (کاردان، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۲).

تحریم‌های سخت و هدف‌دار

سیاست تحریم‌های سخت و هدف‌دار اتحادیه اروپایی به‌ویژه از سال ۲۰۱۰ روند پرشتایی گرفت. در این راستا به دنبال بی‌اعتمادی روزافزون و تصویب ۴ قطعنامه^۱ تحریمی از سوی شورای امنیت علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰ در زمینه تحریم‌های شدیدتر علیه

۱. قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۹۲۹ با تلاش کشورهای عضو اتحادیه اروپایی و آمریکا با هدف جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای از سوی شورای امنیت به تصویب رسید.

ایران، به توافق رسیدند. سران در بیانیه‌ای که در پایان نشست بروکسل منتشر شد ضمن حمایت قاطع از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت، اعلام کردند تحریم‌هایی در بخش‌های "انرژی سرمایه‌گذاری‌های جدید، کمک فنی و نقل و انتقال فناوری، تجهیزات و خدمات مربوط به این حوزه‌ها به‌ویژه حوزه‌های مربوط به پالایش، پردازش و فناوری گاز طبیعی مایع‌شده" را اعمال می‌کنند. کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد این تحریم‌ها اقداماتی مکمل و حمایت از تحریم‌های سازمان ملل خواهند بود. وی همچنین تأکید کرد اتحادیه اروپا به رویکرد دو سویه که در حین اعمال فشار، امکان گفت‌وگو بر سر میز مذاکره را باقی می‌گذارد، ادامه می‌دهد (3rd Foreign Affairs Council, 14 Jun 2010). متعاقباً، در پی جلسه ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰ وزرای خارجه اتحادیه اروپا، تحریم‌های جدیدی علیه ایران به تصویب رسید. بخش عمده این تحریم‌ها از فردای آن روز به مرحله اجرا درآمد. در تصمیم شورای وزیران، محدودیت‌های برقرار شده بر ضد ایران با هدف متمایل کردن ایران به از سرگیری مذاکرات در چارچوب گروه ۵+۱ توجیه شده است. اتحادیه اروپایی و آمریکا هم‌اکنون آنچه "دیپلماسی تحریم‌های هدف‌دار و هوشمند" می‌نامند را در برخورد با ایران مد نظر قرار داده‌اند و از این طریق تلاش می‌کنند با فشار زیاد دولت ایران را جهت متوقف کردن برنامه غنی‌سازی اورانیوم مجاب نمایند (Conclusions du Conseil, 26 Jul. 2010).

استراتژی اتحادیه اروپا در اعمال دیپلماسی تحریم که از طریق فشارهای سیاسی و اقتصادی و به‌ویژه تحریم‌های گسترده اقتصادی تجاری در قبال ایران اتخاذ شد، تاکنون نتیجه‌ای به همراه نداشته است. البته بسیار دشوار است که یک راهبرد و رویکرد تحریمی را یک روش سازنده و امیدبخش برای منصرف ساختن ایران از انجام فعالیت‌های بیشتر در زمینه چرخه سوخت هسته‌ای دانست. زیرا این رویکرد حقوق و منافع حیاتی ایران را نشانه رفته و جنبه‌هایی از روان‌شناسی، هویت و نفوذ و حیثیت جامعه ایران را مورد هدف قرار داده است و لذا نمی‌تواند نتیجه مورد نظر اتحادیه را به‌دنبال داشته باشد (Sauer, 28 Feb 4 Mar 2008).

انگیزه آشکار اتحادیه اروپا برای بکارگیری دیپلماسی تحریم نسبت به ایران ناشی از جاه‌طلبی آن برای ثابت کردن جایگاهش در جهان و نشان دادن معتبر بودن سیاست خارجی و امنیتی مشترک آن CFSP^۱ می‌باشد (M. Overhaus Analysis, 20 May 2008: 2). از طرفی، وضعیت ایران برای اتحادیه فرصتی را فراهم می‌سازد که ثابت کند

1. The Common Foreign and Security Policy (CFSP).

اتحادیه قادر است به صورت متحد عمل کند و در موارد تنش‌زا مانند بحران هسته‌ای ایران، مداخله و ایفای نقش نماید. از طرف دیگر، شناسایی نقش و جایگاه خود توسط کشورهای دیگر مانند آمریکا، روسیه و چین و توانایی آن برای مذاکرات موثر با کشور هدف، مورد توجه دیپلماسی تحریمی اتحادیه اروپا در قبال ایران می‌باشد. دیپلماسی تحریمی اتحادیه اروپایی همچنان در دستور کار است و با جدیت تمام اجرا می‌شود و در این میان ما هر روز شاهد تحریم‌های بیشتر، هدفمندتر و شدیدتر غرب علیه جمهوری اسلامی هستیم. اتحادیه منصرف کردن ایران از ادامه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود را یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی و امنیتی مشترک خود محسوب می‌نماید. بدیهی است، این راهبرد و رویکرد غلط راه به جایی نخواهد برد و مانع اجماع گسترده ملی در ایران مبنی بر ضرورت ایفای حقوق مشروع ملت ایران در دسترسی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای نخواهد شد.

ب) تأثیر موضوع حقوق بشر

به‌طور کلی اتحادیه اروپایی و کشورهای عضو آن، در مقام حرف و تبلیغ، اهمیت زیادی به بحث حقوق بشر، ارتقای دموکراسی و برقراری حاکمیت قانون در تنظیم روابط خود با کشورهای دیگر می‌دهند. در کلیه موافقتنامه‌های همکاری اقتصادی-تجاری اتحادیه با کشورهای دیگر بند رعایت حقوق بشر وجود دارد و این عنصر امروزه نقش ویژه‌ای در تعاملات اتحادیه اروپایی با کشورهای ثالث پیدا نموده است. کمیسیون اروپایی در جلسه مورخ ۱۴ اکتبر ۲۰۰۹ خود گزارش پیشنهادی کمیسیون روابط خارجی در خصوص ارتقای نقش اتحادیه اروپایی در امور حقوق بشر و دموکراتیزه کردن^۱ کشورهای خارج از اتحادیه را مورد تصویب قرار داد (Agence Europe, 15 Oct. 2009). امروزه سیاست اتحادیه در موضوع حقوق بشر و چگونگی تنظیم آن در روابط خارجی با کشورهای ثالث از طریق یک موافقتنامه همکاری اقتصادی تجاری، لحاظ می‌شود. اتحادیه اروپایی به دنبال این است تا از طریق افزایش همکاری‌های اقتصادی و انجام مذاکرات سیاسی با کشورهای ثالث، در مسائل حقوق بشری و دموکراتیزه کردن کشورهای دیگر تأثیر بگذارد (http://ec.europa.eu/comm/external_relations/iran/intro/index.htm). مبحث حقوق بشر به‌رغم اهمیت ظاهری آن در کشورهای اروپایی، در بسیاری موارد به صورت یک ابزار سیاسی از سوی اتحادیه و کشورهای عضو آن در روابط خود با کشورهای ثالث

به کار می‌رود. اما در عمل و به صورت یک رویه دیده می‌شود اتحادیه و اعضای آن غالباً با کشورهای روابط بسیار گسترده و مثبت دارند که وضعیت حقوق بشر در آن کشورها بسیار وخیم است و ابتدایی‌ترین حقوق اساسی مردم نقض می‌شود. از این دوگانگی بین اظهارات و عملکرد اتحادیه می‌توان چنین استنباط نمود که، حقوق بشر در تنظیم روابط اتحادیه اروپایی با کشورهای ثالث معلولی از فضای کلی روابط، منافع سیاسی و اقتصادی اتحادیه و دیدگاه کلی است که اتحادیه اروپایی نسبت به این کشورها دارد و صرفاً در چارچوب موضوعات حقوق بشری نمی‌باشد (خالوزاده، ۱۳۸۹، ۲۴۷).

در ارتباط با ایران، اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در دسامبر ۲۰۰۲ تصمیم گرفتند به منظور آشنایی با دیدگاه‌های یکدیگر یک گفتگوی دوجانبه در مورد مسائل حقوق بشری را آغاز نمایند. در این چارچوب چهار دور گفتگوی حقوق بشری بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ در تهران و بروکسل برگزار شد.^۱ اگرچه این گفت‌ووشنود که در آن افرادی از سوی جامعه مدنی، دانشگاهیان و کارشناسان ذی‌ربط ایران و اتحادیه اروپا شرکت داشتند، باعث آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های طرفین شد و برخی روشنگری‌ها را مطرح کرد، لکن تحت‌تأثیر پرونده هسته‌ای ایران به سردی گرایید و از سال ۲۰۰۴ به بعد متوقف شد.

پس از قطع گفتگوهای سازنده در سال ۲۰۰۴، تاکنون ایران و اتحادیه اروپایی غیر از برخی ابتکارات دوجانبه همچون فراهم آوردن مقدمات گفتگوهای حقوق بشری با دانمارک که اواخر سال ۲۰۱۰ در حال اجرا بود، گفتگو یا تعامل مستقیمی درخصوص حقوق بشر با یکدیگر نداشته‌اند. در این مدت، نهادهای مختلف اروپایی^۲ به صدور قطعنامه و بیانیه علیه ایران ادامه داده و در همان حال نیز تمایل خود برای از سرگیری گفتگوهای حقوق بشری را اعلام کرده‌اند.

هم اکنون قریب به ۵۰ بیانیه و قطعنامه از سوی اتحادیه اروپا اعم از شورا، کمیسیون و پارلمان اروپایی علیه ایران صادر شده است و این اقدامات اتحادیه اروپا

۱. دور اول مذاکرات در ۲۶-۲۵ آذر سال ۱۳۸۱ در تهران، دور دوم در اسفند سال ۱۳۸۱ در بروکسل، دور سوم در مهر سال ۱۳۸۲ در بروکسل و دور چهارم گفتگوها در روزهای ۲۵ و ۲۶ خرداد سال ۱۳۸۳ در تهران برگزار گردید.

۲. به عنوان نمونه پارلمان اروپایی ۹ قطعنامه صرفاً حقوق بشری و بدون پرداختن به موضوعات دیگر در ارتباط با موارد متعدد حقوق بشر در ایران به تصویب رسانده که آخرین آن در فوریه ۲۰۱۲ و متأثر از مصوبه بسیار تند تحریمی ۲۳ ژانویه شورای وزرای خارجه اتحادیه اروپایی درخصوص تحریم نفت و بانک مرکزی ایران است.

حتی در شرایط بهبود روابط نیز تداوم داشته است (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۰ همایش ملی روابط ایران و اروپا). جمهوری اسلامی ایران نیز با اصالت بخشیدن به این دیدگاه که رفتار اروپا در مسئله حقوق بشر صرفاً رفتاری سیاست‌زده و فرصت‌طلبانه است، سیاستی نقادانه در حوزه حقوق بشر اتخاذ نموده، بارها با احضار سفرای اروپایی جهت ارائه توضیح درخصوص موارد نقض حقوق بشر در این کشورها، برخی از سیاست‌های پیشین حقوق بشری خود، همچون تعامل با اروپاییان جهت کاستن از لحن منفی قطعنامه‌ها را به کناری نهاده و تلاش می‌نماید با استفاده از ظرفیت همراهی کشورهای همفکر در سازمان‌های بین‌المللی، اصالت رویکرد غرب نسبت به موضوع حقوق بشر در جمهوری اسلامی را به چالش کشاند (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۰، کتاب اروپا ۱۰: ۷۶-۷۷).

پ) تأثیر موضوع هولوکاست

یکی از موانع و چالش‌هایی که در روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا و بسیاری از کشورهای عضو آن مطرح بوده بحث هولوکاست است. با توجه به نفوذ لابی رژیم صهیونیستی در محافل مختلف اروپایی، اظهارات آقای احمدی نژاد درخصوص رژیم غاصب اسرائیل و قابل بررسی خواندن ابعاد واقعی و حقیقی هولوکاست بازتاب وسیعی در سطح جهانی داشت و با واکنش سریع دو کشور آلمان و اتریش مواجه گردید و این دو کشور سریعاً سفرای جمهوری اسلامی ایران را احضار کردند (Le Monde, 11 Dec. 2006).

به دنبال برگزاری همایش "بررسی هولوکاست؛ چشم‌انداز جهانی"، و سخنرانی رئیس دولت نهم، دفتر مطالعات از سوی مؤسسات مطالعاتی اروپایی تحریم شد که البته به مرور این تحریم ملغی گردید و اکنون همان مؤسسات برای ادامه تعاملات خود با دفتر دچار رقابت اعلام‌نشده‌ای می‌باشند. واکنش مقامات اروپایی به سخنان احمدی نژاد در حالی صورت گرفت که روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در آن مقطع زمانی در مورد پرونده هسته‌ای ایران با چالش جدی روبرو شده بود و کشورهای اروپایی

۱. همایش بین‌المللی "بررسی هولوکاست؛ چشم‌انداز جهانی" در تاریخ ۲۰ و ۲۱ آذر ۱۳۸۵ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه برگزار شد و محمود احمدی نژاد در این همایش با طرح سؤال‌هایی درخصوص ابعاد واقعی هولوکاست، این واقعه را قابل پژوهش و بررسی اعلام و تأکید نمود رژیم صهیونیستی به دلیل اجرای سیاست نسل‌کشی در فلسطین قابل دوام نخواهد بود.

با توجه به سخنان رئیس جمهور ایران بهانه مناسبی را به دست آورده بودند تا مواضع خود را در قبال موضوع هسته‌ای به ایالات متحده آمریکا نزدیک‌تر کنند (Agence Europe, 5 Dec. 2006).

ت) صلح خاورمیانه

یکی دیگر از موضوعات چالش برانگیز در روابط ایران با اتحادیه اروپایی موضوع صلح خاورمیانه است. اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران تاکنون مذاکرات بسیاری در خصوص روند صلح خاورمیانه با یکدیگر داشته‌اند. در زمان گفتگوهای انتقادی و فراگیر و سازنده، همواره یکی از موضوعات مورد بحث بین طرفین روند صلح خاورمیانه و چگونگی حل و فصل منازعه اسرائیل و فلسطینیان بوده است. اتحادیه اروپایی حل و فصل مناقشه اعراب-اسرائیل را در راهبرد امنیتی اروپا یک "اولویت راهبردی" توصیف کرده است. سند تصویب شده راهبرد امنیتی اتحادیه اروپایی تصریح می‌کند بدون فیصله این مناقشه "امکان چندانی برای پرداختن به سایر مشکلات در خاورمیانه وجود ندارد". اتحادیه معتقد است حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه اعراب-اسرائیل یک هدف است که تا حد زیادی ناشی از نگرانی راهبردی اروپا در مورد امنیت اسرائیل، حمایت اتحادیه از حقوق مشروع مردم فلسطین برای داشتن سرزمین و علاقه اتحادیه به روابط حسن همجواری با جهان عرب است (فولکه پرتس، ۲۰۰۳). به علاوه، افکار عمومی مردم خاورمیانه قویا مایل است تا این درگیری به صورت قطعی و منصفانه با رعایت حقوق فلسطینیان و خاتمه اشغالگری به پایان برسد (Charillon, 2003: 44-43). اتحادیه اروپایی مایل به خارج کردن نقش انحصاری آمریکا در خاورمیانه است و لذا حضور نیروهای مهم دیگر از جمله سازمان ملل متحد، روسیه و کشورهای ذی‌نفوذ منطقه را در این روند مثبت ارزیابی می‌کند. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در این راستا نقش عمده‌ای ایفا کند که مورد قبول اتحادیه نیز باشد.

این در حالی است که نقش و جایگاه گروه‌های جهادی در منطقه از موضوعات چالش برانگیز برای اتحادیه اروپایی بوده و این موضوع را همواره در گفتگو با جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده و خواهان راه حلی برای این قضیه است. اتحادیه همچون آمریکا معتقد است هرگونه اقدام گروه‌های فلسطینی که به کشته و زخمی شدن غیرنظامیان اسرائیلی بینجامد، تروریسم تلقی می‌شود (Silvestri, 2003: 69). این در حالی است که ایران ماهیت اقدامات مبارزان فلسطینی را تدافعی می‌داند و معتقد است

این اقدامات در چارچوب اصل دفاع از خود^۱ و نیز به منظور آزادسازی سرزمین فلسطین از دست اشغالگران انجام می‌پذیرد. ایران حزب... لبنان را یک حزب قانونی در نظام سیاسی لبنان می‌داند که برای مبارزه با اشغالگران به سلاح نظامی مجهز شده است و در مقابل متجاوزان مقاومت می‌کند.

۳. ضعف‌های ساختاری اتحادیه اروپایی

امروزه، اتحادیه اروپایی با توجه به مجموعه‌ای از عوامل درونی دچار مشکلات متعددی است. در چند سال اخیر و به‌ویژه بعد از زیر سؤال رفتن قانون اساسی اروپا و تصویب پیمان محدودتر لیسبون، و بحران پولی که طی دو سال اخیر کشورهای اروپایی با آن مواجه شده‌اند، اتحادیه با یک بحران عدم اعتماد روبرو است. بحران اقتصادی و مالی اروپا که دامنه آن به کشورهای زیادی در این اتحادیه کشیده شد، قبل از هر چیز معضلات کشورهای اروپایی در زمینه‌های تامین اجتماعی و مسائل اقتصادی، فرهنگی را نشان می‌دهد.

اتحادیه، از یک سو به سمت وحدت و همگرایی پیش می‌رود و در این راه تلاش‌های زیادی برای نزدیک کردن سیاست‌ها و مواضع اعضا مبذول داشته و از سوی دیگر در برخی زمینه‌ها دچار واگرایی و به نوعی عدم پیشرفت شده است (Le Monde, 18 Oct. 2011). به نظر می‌رسد اتحادیه اروپایی از درون دچار نوسانات و التهابات زیادی است.

این امر در طول حیات ۵۵ ساله این سازمان فدرال، قدرتمند و پیچیده همواره وجود داشته است. در کنار اشتراکات بسیار زیادی که ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی دارند، اختلافات متعددی نیز در روابط و سیاست‌های آن‌ها وجود دارد. امری که از طرفی اجتناب‌ناپذیر است و از طرفی بازتاب واقعیت و موقعیت سیاسی، اقتصادی و سطح پیشرفت آن‌ها است.

امروزه روند همگرایی در اروپا با کندی و شک و تردیدهای زیادی مواجه شده و اتحادیه اروپایی در برخی زمینه‌ها دچار واگرایی و به نوعی عدم پیشرفت شده که این امر خود بازتابی از منافع متضاد و سیاست‌های متفاوت کشورهای عضو آن در مسائل مختلف داخلی و خارجی است. اروپا امروز با دو مشکل اساسی روبروست. یکی کسب رضایت مردم و دیگری تعارض‌ها و تضادهایی که در درون ساختارها و نهادهای اروپایی

1. 'Self-Defense

وجود دارد. این مشکلات و شرایط اتحادیه اروپا را در مرزهای واقعی خود نگاه داشته و از جاه‌طلبی‌های غیرواقع‌بینانه بازمی‌دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

الف) ضعف اتحادیه اروپایی در اتخاذ یک سیاست خارجی مشترک

به‌رغم جایگاه قابل توجه اتحادیه اروپایی در نظام بین‌الملل، عدم برخورداری از یک سیاست خارجی مشترک از یک‌طرف و یک نیروی نظامی قدرتمند و کارا و همچنین منافع متضاد کشورهای بزرگ و اصلی آن از طرف دیگر، موجب شده است تا اتحادیه اروپایی از یک سیاست مشترک و یک صدای واحد در عرصه بین‌المللی برخوردار نبوده و به عنوان یک بازیگر مستقل و تاثیرگذار در معادلات جهانی مطرح نباشد. در این میان، اتحادیه عمدتاً نه در سطح یک بازیگر درجه یک بلکه در حد یک قدرت درجه دوم مطرح می‌باشد. اختلاف منافع و دیدگاه‌ها یکی از عوامل اصلی واگرایی بین کشورهای اروپایی است و اتخاذ یک سیاست مشترک در مسائل مختلف اتحادیه را دچار مشکل می‌کند. به‌عنوان نمونه، اخیراً در جریان موضوع عضویت فلسطین در سازمان علمی فرهنگی ملل متحد، یونسکو، ۱۱ کشور عضو اتحادیه به آن رأی مثبت، ۱۲ کشور رأی منفی و ۴ کشور رأی ممتنع دادند (Le Monde, 16 Nov. 2011) و جالب این که فرانسه رأی مثبت، آلمان رأی ممتنع و انگلیس رأی منفی داد و این امر یکی از موضوعات سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی بود. یعنی سه ضلع مثلث قدرت در اتحادیه اروپایی هر یک بسیار متفاوت و در چارچوب منافع سیاسی سنتی و نه سیاست خارجی مشترک اروپایی عمل کردند.^۱

امروزه روند تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپایی با مشکلاتی روبروست. به دنبال اجرایی شدن پیمان لیسبون، ساختار نوین تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده و این امر اتخاذ واکنش منسجم و مشترک در یک بحران جهانی را با مشکل مواجه کرده است. یکی از ضعف‌های اتحادیه اروپا عدم وجود قدرت اجرایی برای تصمیماتش است. اتحادیه در سیاست خارجی اهرم‌های لازم را ندارد و سرویس خارجی

۱. به‌طور کلی سیاست اصولی و اعتقادی انگلیس مبنی بر ضرورت آزادی تجارت و همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای اتحادیه اروپایی می‌باشد. سیاست خارجی انگلیس یک سیاست تجارت محور است و هدف اصلی و اساسی آن همواره تأمین منافع ملی انگلیس بوده است. این تجارت‌گرایی سیاست خارجی انگلیس به‌ویژه در عصر بعد از جنگ سرد نمود و ظهور بسیار بارزی یافته به‌گونه‌ای که اصل حفظ منافع ملی برای انگلیس در حال حاضر از اصول یک‌پارچگی و ادغام اروپایی ارجح و مهم‌تر است.

اتحادیه اروپایی به ریاست کاترین اشتون و ۱۲۰ نمایندگی دیپلماتیک اتحادیه اروپایی در سراسر جهان، هنوز تجربه عملی چندانی به دست نیاورده است. سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی اگرچه در برخی زمینه‌های کمتر حساس، اتفاق نظرات اعضای اتحادیه اروپایی را به دست می‌آورد، ولی نمی‌تواند جایگزین سیاست خارجی ملی کشورهای عضو گردد. منافع ملی اعضای اتحادیه با توجه به موقعیت جغرافیایی آنان به قدری متفاوت است که هماهنگی آنان را مشکل می‌نماید. عدم توانایی در خصوص یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک، از جنبه‌های مهم واگرایی در اتحادیه اروپایی است. با ورود ۱۲ عضو جدید اروپای شرقی و گسترش اتحادیه اروپایی به شرق قاره، مشکلات جدیدی در مسیر اتحادیه به وجود آمده که حل آن‌ها مستلزم راه‌حل‌های جدیدتر و گذشت زمان خواهد بود. کم‌توسعه‌یافتگی جامعه مدنی در اعضای جدید که اقدامات مشترک در دفاع از حقوق مختلف شهروندان را مشکل می‌کند، ضعف شدید قدرت اقتصادی و پولی ۱۲ عضو جدید در مقایسه با اعضای متوسط اتحادیه، بروز ملی‌گرایی افراطی در واکنش به افزایش قدرت اتحادیه به ضرر حاکمیت و اقتدار ملی و فرهنگی کشورهای عضو، عدم دستیابی سریع و فراگیر به یک سیاست دفاعی و امنیتی مشترک و... از جمله مسائلی هستند که اتحادیه اروپا پس از پذیرش اعضای جدید با شدت بیشتری با آن‌ها دست به‌گریبان بوده و این امر اتخاذ یک سیاست خارجی مشترک را دشوار ساخته است (Elisabeth Guigou & Yann Saccucci, 2007).

اولین معضل ساختاری اتحادیه اروپا از زمان تاسیس تاکنون شکافی بوده که بین کشورهای کوچک و بزرگ اتحادیه وجود داشت. این تفاوت در سال‌های بعد نیز با افزایش کشورهای عضو ادامه یافت و حتی پیچیده‌تر شد. امروزه ۲۱ کشور کوچک و متوسط که مجموع آن‌ها ۲۷ درصد جمعیت اتحادیه را تشکیل می‌دهند علم اعتراض برداشته و نگرانی خود را از نادیده گرفته شدن و این که سرنوشتشان به تصمیم کشورهای بزرگ وابسته باشد، ابراز می‌دارند.

راه‌حلی که تاکنون در نظر گرفته شده یعنی "رأی کمی" آن‌ها را مجاب نکرده و هر کشور بر افزایش رأی کیفی خود اصرار دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۸۶). دیدگاه‌های فرانسه، آلمان و انگلیس به‌عنوان کشورهای قدرتمند اروپا نمایانگر اختلاف نظر اعضای اتحادیه در مفهوم وحدت اروپا می‌باشد. رقابت بین انگلیس، فرانسه و آلمان در داخل اتحادیه تحت سه تفکر "آتلانتیکی" و "اروپایی" و "نگرش به شرق" ادامه دارد (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۲۷۴).

ب) کشورهای متفاوت از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی در اتحادیه اروپایی

اتحادیه اروپایی امروزه با چالش‌های بسیاری مواجه است. امری که از طرفی اجتناب‌ناپذیر است و از طرفی بازتاب واقعیت و موقعیت سیاسی، اقتصادی و سطح پیشرفت آن‌هاست. اتحادیه یک مجموعه هماهنگ نمی‌باشد. به عنوان مثال انگلستان، فرانسه، آلمان، اسپانیا، یونان و لتونی هیچ‌یک لزوماً از لحاظ ماهیت نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هویت ملی، و منافع ملی شرایط یکسان با یکدیگر ندارند. اتحادیه اروپا در آغاز قرن بیست‌ویکم ترکیبی از کشورهای مختلفی است که در خیلی از ابعاد مثل هم نمی‌باشند. در نتیجه، این دستگاه‌های مرکزی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در اتحادیه می‌باشند که مسئولیت ایجاد یکپارچگی، هماهنگی، قانون، و نظم را به عهده می‌گیرند (موسوی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۵). اتحادیه همچنان به عنوان یک غول اقتصادی و یک کوتوله سیاسی باقی مانده است. این امر خود انعکاسی از منافع متعدد و متفاوت کشورهای اروپایی است. کشوری کوچک و مرفه مثل لوگزامبورگ با ۴۰۰ هزار جمعیت یا کشوری ضعیف و فقیر مثل بلغارستان با کشوری ۸۳ میلیونی چون آلمان که بعد از چین دومین صادرکننده دنیا (بنا بر آخرین آمار منتشره در سال ۲۰۱۰) و سومین قدرت اقتصادی جهان می‌باشد، طبعاً نمی‌توانند منافع و دیدگاه‌های یکسانی در عرصه بین‌المللی داشته باشند. لذا، این اختلاف توان و جایگاه اتخاذ یک سیاست خارجی مشترک را دشوار می‌سازد. وضعیت نابسامان اقتصادی پولی یونان، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا می‌تواند کشورهای اروپایی که از اقتصاد ضعیف و حتی قوی برخوردارند (انگلیس و آلمان) را با شرایط دشواری مواجه کند. این نگرانی نیز وجود دارد که کشورهای نظیر یونان، اسپانیا، پرتغال و ایرلند، در موقعیت نزدیک به ورشکستگی قرار بگیرند و آنگاه رکود بزرگ اقتصادی برای اروپایی‌ها آغاز شود. این شرایط می‌تواند روند یکپارچگی سیاسی و اقتصادی اروپا را دچار گسست نموده و همگرایی اقتصادی اروپایی را تبدیل به کابوسی بزرگ برای رهبران اروپایی نماید (The Economist, London, Oct 6th 2011). از طرفی مخالفت انگلیس با پیشنهاد فرانسه و آلمان برای انجام برخی تغییرات در معاهده اتحادیه اروپا برای اعطای اختیارات بیشتر به بانک مرکزی اروپا در نظارت بر امور مالی کشورهای اروپایی، در همین راستاست. امری که می‌تواند ابرهای تیره و تاری بر فضای همکاری‌های اروپایی بگستراند. انگلستان برعکس فرانسه و آلمان دل‌نگران وحدت پولی اروپا نمی‌باشد و از طرفی مایل نیست از خط‌مشی سیاسی و اقتصادی پاریس و برلین تبعیت کند و طبعاً حساسیت‌های اقتصادی مالی دیگری دارد و لذا از تصویب معاهده اصلاح شده جدید اروپایی در اجلاس اخیر بروکسل سر باز زد (Le Figaro Economique, 17 Dec. 2011).

۴. عامل آمریکا و تأثیرگذاری آن در سیاست خارجی اتحادیه اروپایی

از آنجا که آمریکا نقشی کلیدی در رابطه با اتحادیه اروپایی و کشورهای بزرگ و قدرتمند آن دارد و با توجه به تأثیری که این امر در نوع رابطه با ایران می‌گذارد، لاجرم در این مقاله به تحلیل نقش آمریکا و تأثیرگذاری آن در سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌پردازیم. این در حالی است که تا چند سال پیش اتحادیه با آمریکا اختلاف‌هایی پیرامون سیاست‌های خود در قبال ایران داشت که نقطه اوج آن مخالفت با پیامدهای فراسرزمینی قانون تحریم‌های ثانویه آمریکا موسوم به داماتو و مقابله به مثل حقوقی اتحادیه با شرکت‌های آمریکایی بود. جنگ آمریکا با عراق نیز به این وضعیت دامن زد. لیکن از ژوئن سال ۲۰۰۳ که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش خود مدعی شد ایران از اعلان برخی از فعالیت‌های هسته‌ای خود از جمله وارد کردن اورانیوم در سال ۱۹۹۱ کوتاهی کرده است به تدریج برنامه هسته‌ای ایران به یک موضوع آزمایشی برای همکاری اتحادیه با آمریکا تبدیل شد (Gresh, Jun-Jul. 2007. A. p.2).

الف) نزدیکی اروپا به آمریکا به رغم اختلافات فیما بین

جنگ آمریکا با عراق و عدم مشارکت برخی از کشورهای اروپایی در این جنگ و فاصله گرفتن از آمریکا، فضای سردی را در روابط اروپا-آمریکا ایجاد کرد. بعد از مدتی کشورهای عمده اروپایی، (انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا) احساس کردند باید به این وضعیت خاتمه داده و روابط خود را بازسازی کنند. فعالیت‌های هسته‌ای ایران بهترین شرایط را برای کشورهای غربی ایجاد کرد. بازدید بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی از تأسیسات هسته‌ای نطنز و گزارش ارائه شده به شورای حکام آشتی اروپایی- آتلانتیکی را تسهیل کرد. همگان دشمن مشترکی یافته بودند که باید با آن برخورد شود (Gresh, Jun-Jul. 2007, P.3). اروپاییان خواستند نشان دهند پس از اختلاف نظر و تفرقه در مورد عراق می‌توانند یکدیگر را پیرامون مسئله ایران باز یابند و یک راه حل مشترک برای این بحران بیابند (Delpech, 25-31 Mar. 2007, p. 14). اتحادیه اروپا که از امتناع پاریس، بروکسل و برلین در مشارکت در جنگ آمریکا علیه عراق متزلزل شده بود، تلاش کرد از طریق پرونده هسته‌ای ایران با واشنگتن آشتی کند. موضع اروپا بر خط واشنگتن- تل آویو قرار گرفت. اساساً، اروپا، به عنوان یک "قدرت آرام" واقعی، فاقد اراده کافی برای قرار دادن خود خارج از چتر حمایت آمریکا است، و پرونده ایران این مسئله

را دوباره آشکار کرد (Pailhe, Jul. 2007, p.24).^۱ در واقع، اروپایی‌ها مواضع خود را به ایالات متحده نزدیک‌تر و به همراه آمریکا خواهان ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت شدند تا از طریق اهرم سیاسی، فشار و تحریم‌های مختلف شورای امنیت، جمهوری اسلامی ایران را وادار به عقب‌نشینی و کوتاه آمدن از خواسته‌های مسلم خود نمایند. از طرفی، آمریکا خواستار همراهی هر چه بهتر اتحادیه اروپا با خود بود. آمریکا از همان ابتدا به واسطه ارتباط سنتی و راهبردی با بریتانیا و اتحادیه اروپا، در جریان گفتگوهای اتحادیه با ایران بود. این امر باعث شد مذاکرات تروئیکای اروپا با تهران عملاً به مذاکرات همزمان "اروپا و آمریکا" با طرف ایرانی تعبیر شود (قهرمان‌پور، ۱۳۸۷: ۱۸۵). در مذاکرات هسته‌ای ایران با سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان، هرگاه زمینه‌ای برای توافقی فراهم می‌شد و انگلیس که معمولاً نقش رابط را داشت، نمی‌خواست یا نمی‌توانست با آمریکا هماهنگی لازم را به وجود آورد، به دلیل مخالفت آمریکا مذاکرات به شکست می‌انجامید (کیانی، ۱۳۸۷: ۶۶).

ب) راهبرد تحریم‌های همه‌جانبه ایران: دیپلماسی مشترک اروپا - آمریکا

آمریکا به‌ویژه طی دوران جرج بوش گزینه توسل به جنگ و قوه قهریه را در کنار گزینه‌های دیگر مطرح ساخت. در این رابطه، آمریکا تحت فشار رژیم صهیونیستی عنوان می‌کرد اگر ایران بخواهد به فعالیت‌های حساس هسته‌ای خود ادامه دهد، ممکن است از گزینه‌های نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران استفاده نماید. این در حالی است که اروپا در اعلام مواضع خواهان جلوگیری از یک جنگ احتمالی بوده و همچنان در کنار تحریم‌ها به مذاکره و گفتگو پیرامون این موضوع اظهار علاقه کرده است. اروپا نهایتاً یک راه‌حل بینابین متکی بر تحریم‌های همه‌جانبه را برگزید. خاویر سولانا در آخرین روزهای فعالیتش به عنوان مسئول سیاست خارجی اروپا گفته بود اروپا در نهایت می‌تواند رویکرد گفتگو و فشار را در کنار هم بپذیرد (European Union Center of North Carolina, Mar. 2008).

به نظر می‌رسد اتحادیه اروپایی با رویکرد افزایش فشار و تحریم‌ها خواهان جلوگیری از یک جنگ احتمالی در منطقه حساس خاورمیانه از یک طرف و همراهی با آمریکا برای نشان دادن یک سیاست مشترک یورو-آتلانتیکی در برخورد با ایران بوده است. در این راهبرد که در چند ماه آخر دوره دوم جرج بوش اتخاذ گردید، شاهد

۱. کارولین پایله مسئول تحقیقات در گروه تحقیقات و اطلاعات در باره صلح و امنیت، (GRIP)، بروکسل.

همراهی کشورهای اروپایی با آمریکا هستیم. در این راستا، در جریان سفر دوره‌ای جرج بوش به اروپا و در پایان نشست سران اتحادیه اروپایی و آمریکا در اسلوونی به عنوان ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپایی، بیانیه‌ای مشترک در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۰۸ منتشر شد (Déclaration du sommet UE-États-Unis 10 Jun. 2008).

روند وقایع مربوط به پرونده هسته‌ای ایران طی هشت سال اخیر نشان می‌دهد آمریکا که ابتدا در دوران نئوکان‌های مقطع بوش (با حمایت و فشار لابی رژیم صهیونیستی) به دنبال گزینه جنگ و درگیری نظامی برای حل پرونده هسته‌ای ایران بود، در طول زمان با تشویق و توجیه کشورهای بزرگ اروپایی و همچنین اتحادیه اروپایی به عنوان یک مجموعه، نهایتاً گزینه تحریم‌های سخت و هدفدار به جای جنگ را پذیرفت. این رویکرد به‌ویژه در دوره اوباما نمود بیشتری دارد. هدف غرب جلوگیری از فعالیت‌های حساس هسته‌ای ایران است چه از طریق دیپلماسی سخت و قهریه و حتی جنگ و چه از طریق دیپلماسی نرم، گفتگو و تحریم. قبلاً آمریکا با پذیرش دیپلماسی، مذاکره و تحریم با رویکرد اتحادیه اروپایی موافقت کرد. امروز بعد از گذشت چندین سال به نظر می‌رسد اتحادیه اروپایی به گزینه جنگ از سوی آمریکا مایل شده؛ یعنی به عبارت دیگر موضع اروپا طی این سال‌ها به موضع اولیه دوران جرج بوش نزدیک شده است و این امر بسیار خطرناک است. مصوبه ۳ بهمن ۱۳۹۰ (Conseil européen, CFSP/201235, 24 Jan, 2012). شورای وزیران خارجه اتحادیه اروپایی در بروکسل که بلافاصله با حمایت وزرای خارجه و خزانه‌داری آمریکا مواجه شد و شخص اوباما نیز همان روز رسماً از آن حمایت کرد (و بانک تجارت نیز همزمان با مصوبه بروکسل از سوی آمریکا تحریم شد)، بیانگر موضع بسیار هماهنگ، برنامه‌ریزی شده و هدفدار دو سوی آتلانتیک در برخورد با قضیه هسته‌ای ایران است. اتحادیه و آمریکا تلاش زیادی می‌کنند تا بسیاری از کشورهای مهم و قدرتمند جهان را تا آنجا که میسر باشد با خود همراه کنند. در واقع، آمریکا موفق شده بعد از هشت سال یک جبهه بزرگ از تعداد زیادی از کشورهای دنیا را با خود همراه کند و از این طریق فشار زیادی به جمهوری اسلامی ایران وارد نماید. این هدفی است که آمریکا از سال‌ها پیش به دنبال آن بوده و امروزه حاضر نیست از نتایج آن دست بردارد. به دنبال مصوبه وزرای خارجه اتحادیه اروپایی در تحریم‌های جدید علیه ایران،^۱ باراک اوباما از اقدام اتحادیه اروپا در تصویب

۱. در سند اتحادیه اروپا اسامی تعدادی از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی ایران عنوان شده که مشمول تحریم‌ها قرار گرفته‌اند.

تحریم نفت ایران استقبال و اعلام کرد که این اقدام نشان‌دهنده اتحاد جامعه بین‌المللی در رفع تهدید برنامه هسته‌ای ایران، است. اواما، در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ (۳ بهمن ۱۳۹۰)، در بیانیه‌ای اعلام کرد آمریکا به اعمال تحریم‌های جدید به منظور افزایش فشار بر ایران ادامه خواهد داد. وی افزود: ما به افزایش فشار ادامه خواهیم داد مگر در صورتی که ایران در جهت تغییر مسیر اقدام کند. اواما قبلاً در تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ تحریم‌های جدیدی را علیه ایران امضا کرد که تحریم بانک مرکزی ایران را شامل می‌شود (Le Monde, 23 Jan. 2012). هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه سابق آمریکا و تیم گیتنر، وزیر خزانه‌داری این کشور نیز در بیانیه‌ای مشترک از اقدام اتحادیه اروپا استقبال کردند و آن را "یک گام جدی دیگر در تلاش‌های بین‌المللی به منظور افزایش فشار شدید بر ایران خواندند". در این بیانیه تأکید شد آمریکا و متحدانش به جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای متعهد خواهند بود. یک مقام عالی‌رتبه وزارت خزانه‌داری آمریکا نیز ادعا کرد: ما انتظار داریم صادرات نفت ایران با کاهش چشمگیری روبرو شود و پیش‌بینی می‌کنیم ایران در دسترسی به درآمدهای نفتی با دشواری بیشتری روبرو خواهد شد (Le Figaro, 23 Jan. 2012). دولت اواما همزمان با تحریم بانک تجارت از سوی اتحادیه، در همین روز ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ (۱۳۹۰/۱۱/۳)، سومین بانک بزرگ ایران، یعنی بانک تجارت را هدف تحریم‌های خود قرار داد و اعلام کرد: بانک تجارت ایران و بانک تریدکپیتال مستقر در بلاروس که وابسته به آن است به دلیل ارائه خدمات مالی به دیگر شرکت‌هایی که تحت تحریم آمریکا به دلیل مشارکت در برنامه هسته‌ای ایران قرار دارند، وارد فهرست تحریم‌های آمریکا شده‌اند (Le Monde, 24 Jan. 2012). تحریم همه‌جانبه نفت و صنعت پتروشیمی ایران در همه ابعاد اعم از خرید، حمل و نقل، مسائل مالی و بانکداری مربوط به دریافت ارز ... و پوشش بیمه‌ای آن، بیانگر رویکرد سخت و هدفداری است که اتحادیه اروپایی و آمریکا در پیش گرفته‌اند. این موضع‌گیری‌ها بیانگر هم‌آوایی اتحادیه اروپایی با آمریکا در اعمال فشارهای روز افزون و تحریمی به ایران طی چند ساله اخیر می‌باشد و بیش از هر چیز نقش آمریکا و تأثیر این کشور در سیاست خارجی اتحادیه اروپایی را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مطالعه روابط سه دهه اخیر جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی نشان می‌دهد موانع و چالش‌های متعددی در مسیر همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اروپایی وجود دارد و هر یک از این موانع در مقطعی و یا به‌طور همزمان و با هم مانع از

پیشرفت در روابط طرفین شده است. روابط جمهوری اسلامی ایران با مجموعه غرب از جمله با کشورهای عضو اتحادیه اروپایی به دلایل مختلف ناهموار و شکننده است و فراز و نشیب زیادی در مسیر این روابط وجود دارد. با توجه به فهرست طولانی و موارد متعددی که در رابطه با موانع و چالش‌های جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی ذکر شد به نظر می‌رسد روابط جمهوری اسلامی و اتحادیه بدون یک راهبرد و برنامه مشخص بهبود نخواهد یافت و هر یک از این اختلافات می‌تواند به مثابه چالشی در سطح همکاری‌ها و مناسبات طرفین ظاهر شود. لذا باید توجه داشت بهبود و ارتقای روابط با اتحادیه اروپایی چندان ساده نبوده و یک فرایند دقیق و همه‌جانبه و با مطالعه و واکاوی و آسیب‌شناسی مشترک روابط فی‌مابین خواهد بود. در این فرایند، اعتمادسازی در مناسبات طرفین، اهمیت بسیار زیادی دارد و می‌تواند چشم‌اندازهای مثبتی برای گسترش و ترمیم روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی به وجود آورد. اگر اتحادیه و دولت ایران بتوانند یک راهبرد مشخص در قبال یکدیگر براساس دیدگاه واقع‌بینانه و تشخیص ظرفیت‌ها و توانایی‌های یکدیگر تدوین نمایند، فضای همکاری با اروپا بازتر شده و امکان بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت روابط فراهم می‌گردد. طرفین باید به ارزیابی کارشناسی از عملکرد ۳۰ ساله روابط ایران و اتحادیه اروپا، به‌ویژه طی دو دهه اخیر و شناخت نقاط قوت و ضعف عملکرد یکدیگر و نیز پی‌ریزی یک الگوی جدید تعامل در روابط دوجانبه دست یافته و ضمن صیانت از حقوق مشروع یکدیگر، روند مذاکراتی جدید، متفاوت و هدفداری را پایه‌گذاری نمایند. تنظیم روابط با اتحادیه اروپایی می‌تواند یکی از اهداف سیاست خارجی ایران باشد. به‌رغم این که اتحادیه اروپایی با تصویب قطعنامه‌های تحریمی از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد موافقت کرد، اما با این حال باب مذاکرات را باز گذاشت و در طول این سال‌ها همواره اعلام نموده دیپلماسی و رسیدن به راه‌حل از طریق مذاکره را ترجیح می‌دهد. کشورهای اروپایی به ظرفیت اقتصادی ایران نیاز دارند و نمی‌توانند از آن چشم‌پوشی کنند. اروپایی‌ها به خوبی آگاهند در صورت تحریم بازار ایران، دیگر کشورها جایگزین آن‌ها خواهند شد.

ایران به لحاظ قرارگرفتن در کانون منابع انرژی (گاز و نفت) جهان از اهمیت استراتژیک بسیار برخوردار است. موقعیت استراتژیک ایران در مرکز خلیج فارس و تنگه هرمز از یک طرف و حد فاصل بین آسیای میانه و خلیج فارس از طرف دیگر این اهمیت را مضاعف می‌سازد. با توجه به کاهش ذخایر انرژی جهانی در دهه‌های آینده و از طرفی افزایش نیازهای کشورهای اروپایی به استفاده از نفت و گاز در سال‌های آتی، به‌نظر می‌رسد

بر اهمیت ایران در تأمین نیازهای انرژی جهان افزوده شود. گفتگوهای آتی طرفین باید براساس یک پایه متوازن و برابر و با احترام متقابل باشد.

منابع

۱. آقایی، سیدداوود (۱۳۸۶)، اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، ش ۳.
۲. اجاقلو، نسیم الله (۱۳۸۴)، "بررسی کامل ابعاد گوناگون پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در دو سال گذشته"، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی تبلیغاتی زیتون.
۳. اسکندریان، مهدی (۱۳۸۳)، هویت و رابطه ایران و اتحادیه اروپایی، کتاب اروپا (۳) ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۴. امیری، مهدی (۱۳۸۵)، "ارزیابی نقش اتحادیه اروپا در قبال تهدیدات آمریکا بر ضد ایران"، مجله مجلس و پژوهش، سال ۹، ش ۳۵.
۵. بصیری، محمدعلی، قاسمی، مصطفی (۱۳۸۵)، "بررسی مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران"، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۵۴.
۶. حاجی‌یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۳)، "چارچوبی نظری برای تحلیل مذاکرات هسته‌ای و سه قدرت اروپایی"، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۶.
۷. خالوزاده، سعید (۱۳۸۹)، "ارزیابی مناسبات اتحادیه اروپایی و جمهوری اسلامی ایران"، همشهری دیپلماتیک، ش ۴۳.
۸. خالوزاده، سعید (۱۳۸۹)، سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی در مجموعه مقالات کتاب اتحادیه اروپا، هویت، امنیت و سیاست، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۸۲-۲۳۷.
۹. خالوزاده، سعید (۱۳۹۰)، "بحران همگرایی سیاسی اقتصادی در اتحادیه اروپا: تشدید واگرایی"، همشهری دیپلماتیک، ش ۵۶، صص ۱۷۳-۱۷۰.
۱۰. دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، "سیاست خارجی دولت نهم"، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۳.
۱۱. رضایی، علیرضا (۱۳۸۸)، "تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه‌های روابط بین‌الملل"، راهبرد یاس، ش ۱۷، صص ۲۸۸-۲۶۳.
۱۲. شیرغلامی، خلیل (۱۳۸۷)، اتحادیه اروپا و سیاست خارجی هنجاری، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۱.
۱۳. صاحبی، محمد (۱۳۸۷)، نقدی بر حقوق بشر اروپایی، بولتن رویدادها و تحلیل‌ها، ش ۲۲۴، سال بیست‌ودوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. فلاحی، سارا (۱۳۸۶)، "بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد"، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۶.

۱۵. فولکه، پرتس (مه ۲۰۰۳)، تفاوت نگرش اتحادیه اروپایی و آمریکا به خاورمیانه. لوموند دیپلماتیک فارسی، پاریس.
۱۶. قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۷)، "رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران"، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۷. کاردان، علی (۱۳۸۷)، اروپا و مسئله هسته‌ای ایران، در کتاب پرونده هسته‌ای ایران (۴) (روندها و نظرها)، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۸. کیانی، داوود و خالوزاده، سعید (۱۳۸۷)، "اتحادیه اروپا و سیاست بین‌الملل"، زیر نظر محمود واعظی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهش ۱۶.
۱۹. گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۹۰)، حقوق بشر و جایگاه آن در سیاست اتحادیه اروپا در قبال ایران، کتاب اروپا (۱۰) ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا، تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۰. گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۹۰)، نقش حقوق بشر در روابط ایران و اتحادیه اروپا، همایش ملی روابط ایران و اروپا، چالش‌های فرارو، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۱. مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۸)، روابط ایران و اتحادیه اروپایی، قابلیت‌ها و محدودیت‌ها، دفتر گسترش تولید علم.
۲۲. موسوی‌زاده، علیرضا (۱۳۸۹)، گروه‌های ذی‌نفوذ و تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا در مجموعه مقالات کتاب اتحادیه اروپا، هویت، امنیت و سیاست، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، قانون اساسی اروپا و محدودده‌های همگرایی در مجموعه مقالات کتاب اتحادیه اروپا، هویت، امنیت و سیاست، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

24. Agence Europe, Bruxelles, 5 Décembre 2006.
25. Agence Europe, Bruxelles, 15 Oct. 2009.
26. Arfazadeh Roudsari, Sahar, (2007), "Talking away the Crisis? The E3/EU-Iran Negotiations on Nuclear Issues, Department of EU International Relations and Diplomacy Studies, Summer.
27. Charillon, Frédéric, (2003) « La stratégie européenne dans le processus de paix au Moyen-Orient », dans Durand, Marie-Françoise & Vasconcelos, alvaro, La PÉSC. Ouvrir l'Europe au monde, Ed. Presses de Sciences Politiques, Paris.
28. Conclusions du Conseil, (26 juillet 2010), 24 Jan. 2012/Conseil européen, (CFSP)
29. Déclaration du sommet UE-États-Unis 10 juin 2008.
30. Déclaration de l'UE, la crise post-électorale en Iran, 23 juin 2009.
31. Déclaration sur les droits de l'homme en Iran, 25 octobre 2009.
32. Elisabeth Guigou & Yann Saccucci, 2007.
33. European Union Center of North Carolina, March 2008.
34. Eurostat, Iran, Mai 2011 et Janvier 2012.

35. Gresh, Alain, compte à rebours, (2007), Le Monde Diplomatique, Juin-Juillet. N. 93, Paris.
 36. Gresh, Alain, Tempêtes sur l'Iran, 2007, Le Monde Diplomatique, Juin-Juillet. N. 93, Paris.
 37. Delpech, Thérèse, 25-31 Mars 2007, Magazine Le Monde 2, Paris.
 38. IP/02/1880- Brussels, 12 December 2010.
 39. Le Figaro Economique, 17 Décembre 2011.
 40. Le Figaro, 23 Janvier 2012.
 41. Le Monde, 11 Décembre 2006.
 42. Le Monde, 24 avril 2008.
 43. Le Monde, 18 Oct. 2011.
 44. Le Monde, 16 Novembre 2011.
 45. Le Monde, 23 Janvier 2012.
 46. Le Monde, 24 Janvier 2012.
 47. Monika Tocha, (2009), The EU and Iran's Nuclear Programme: Testing the Limits of Coercive Diplomacy, EU Diplomacy Papers, University of Heidelberg, Germany, 1/2009. www.coleurope.eu.
 48. M. Overhaus Analysis, (2008), European Diplomacy and the Conflict over Iran's Nuclear Program 19 July 2007, Accessed 20 May 2008 www.deutsche-aussenpolitik.de/resources/dossiers/iran06/Dossier-iran-introduction.pdf
 - Caroline PAILHE, Juillet 2007, et l'Europe s'aligna sur les Etats-Unis, Paris.
 49. Sauer, Tom, 2008, "Coercive Diplomacy Revisited: The Iranian Nuclear weapons Crisis", Chicago, 48th Annual Convention of the International Studies Association (ISA), Chicago, 28 February- 4 March 2007, Accessed 20 March 2008.
 50. Silvestri, Stefano, (2003) « L'union européenne, les Etats-Unis et le Moyen-Orient », Paris, Ed. Seuil, Novembre.
 51. Solomon, Richard H. & Quinney, Nigel, (2010), American Negotiation Behaviour, Washington: United States Institute for Peace.
 52. Segaler, Stephan, (2005), Invisible Armies, London: Sphere Books Ltd.
 53. Wendt, Alexander, (1999), Social Theory of International Politics, Cambridge: Cambridge University Press.
 54. Woollacott, Martin, "Iran Has Mad It's Promises. North? West Must.too", the Guardian, Friday October, 24, 2003.
- 3rd Foreign Affairs Council meeting Luxemburg, 14 June 2010
http://ec.europa.eu/comm/external_relations/iran/intro/index.htm